فصل‌نامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی نهم، شماره‌ی ٤، بهار ١٤٠٠، صفحات ١١٢-٨٧

مقاله پژوهشی

واکاوی ساختار قدرت‌وگفت‌وگوپذیری در خانواده‌های یزدی:یک مطالعه‌ی زمینه‌ای

لیدا هاتفی راد[١]، مهربان پارسامهر[٢]، علی روحانی[٣]

تاریخ دریافت: ١٤٠٠/٠٧/١١ تاریخ پذیرش: ١٤٠٠/٠٩/١١

چکیده

ساختار قدرت در خانواده در شکل‌گیری روابط مطلوب بین اعضای خانواده نقش مهمی ایفا می‌کند و می‌تواند چگونگی فرآیند گفت‌وگو را جهت دهد. پژوهش حاضر بر آن است تا ساختار قدرت را با تأکید بر چگونگی شکل‌گیری گفت‌وگو در بستر خانواده‌های یزدی مورد کندوکاو قرار دهد. براساس نوع سوال پژوهش از روش‌شناسی کیفی و با توجه به فرآیندی‌بودن مسأله از روش نظریه‌ی زمینه‌ای استفاده شد. با استفاده از نمونه‌گیری نظری، ٣١ نفر از زوجین خانواده‌های متعارف شهر یزد انتخاب شدند و با آن‌ها مصاحبه‌های عمیق انجام شد. سپس اطلاعات گردآوری‌شده با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شدند. در مرحله‌ی کدگذاری باز داده‌های تحلیل‌شده در قالب ٦٠ مقوله‌ی فرعی، ٢٥ مقوله‌ی اصلی و یک مقوله‌ی هسته‌ای با عنوان «تبلور مردسالاری همدست در گفت‌وگوهای خانوادگی» ارائه گردید. سپس در مرحله‌ی کدگذاری محوری، مدل پارادایمی پژوهش و در مرحله‌ی کدگذاری گزینشی، طرح‌واره نظری پژوهش ارائه شد. تبیین نتایج نشان می‌دهد که ساختار قدرت در خانواده، هرچند همچنان در فضای عمومی جنسیت‌زده اعمال می‌شود، اما با تغییراتی مواجه بوده است. این تغییرات غالباً با حرکت از مردسالاری هژمونیک به سوی مردسالاری همدست بوده و گفت‌وگوپذیری در این بستر همراه با سازش یا گذار اولیه از مردسالاری همدست می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: خانواده؛ زوجین؛ ساختار قدرت؛ گفت‌وگو؛ جنسیت

[١] دانش‌جوی دکتری جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی ایران، دانشگاه یزد lida_raad@yahoo.com
[٢] دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد (نویسنده‌ی مسئول) parsamehr@yazd.ac.ir
[٣] دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد aliruhani@yazd.ac.ir

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مقدمه و بیان مسأله

خانواده اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی است که بر پایه‌ی روابط و تعاملات انسانی شکل گرفته و زن و مرد آزادانه و آگاهانه در ساختن آن به یکدیگر متعهد می‌گردند. مینوچین[۱] خانواده را به عنوان ارگانیسمی در نظر می‌گیرد که توسط ساختارها که همان الگوهای تکراری تعاملات هستند تنظیم می‌گردد(میترانی و همکاران[۲]، ۲۰۰۵: ٤٤٥). درواقع نوع نظام خانواده و الگوهای ارتباطی آن اثر مهمی بر اعضای خانواده دارد؛ زیرا شخصیت، یادگیری، اعتماد به نفس، قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری منطقی افراد خانواده، همه به نوع اطلاعات و نحوه‌ی انتقال آن بین اعضای خانواده وابسته است(اولیور و میلر[۳]، ١٩٩٤).

به اعتقاد جاکبسون و کارمان[٤] مشکلات و اختلافات مربوط به ارتباط و صمیمیت از یک طرف و تعادل قدرت و ساختار نقش در روابط از طرف دیگر از موضوعات اساسی و مهم زوج‌های آشفته می‌باشد(خاکپور و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰). از این رو یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هر خانواده، نحوه‌ی ارتباطات و تعاملات میان اعضای خانواده با یکدیگر است که به عوامل مختلفی بستگی دارد و ساختار و عملکرد خانواده از جنبه‌های مختلف آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و همین ارتباطات است که تضمین‌کننده‌ی سلامت خانواده و در پی آن سلامت جامعه خواهد بود. به طور کلی مهارت‌های ارتباطی مؤثر دارای عناصر کلامی و غیر کلامی است که همدیگر را تقویت می‌کنند و در این بین عناصر کلامی و گفت‌وگوی مؤثر از جایگاه مهمی در ارتباط زناشویی برخوردار می‌باشد؛ چرا که زوجین از طریق گفت‌وگو راحت‌تر، بهتر و بیش‌تر می‌توانند پیام و احساس‌شان را به یکدیگر منتقل نموده و پیوند و وحدت‌شان را عمیق‌تر نمایند(مهدی نژاد قوشچی و اسدپور، ۱۳۹۷: ٢٤). به عقیده‌ی مارتین بوبر[٥] اگر دو یا چند شخص وارد گفت‌وگویی شوند، از آنان انسان‌هایی می‌سازد که با قبل از این همکنشی، تفاوت‌های مهمی خواهند داشت، اما این دگرگونی مستلزم این است که هیچ یک از افراد در این ارتباط گفت‌وگویی، هدف یا اهدافی نداشته باشد که مقتضی نوعی استفاده یا سوء استفاده از خود یکدیگر

[۱] Minuchin
[۲] Mitrani & et al
[۳] Oliver & Miller
[٤] Jacebson & Karman
[٥] Martin Buber

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

باشد(ملکیان، ۱۳۸۰: ۱٤٦). درواقع گفت‌وگو در مقام روش یا ابزار، به تنهایی می‌تواند برای دست‌یابی به هدف یا اهداف معینی مورد استفاده قرار گیرد و بذرهای اندیشه‌های نو را در اذهان بکارد. نیل به این درجه از توانایی در گفت‌وگو، مرهون پذیرش نظریه‌ی دیگری نه در حد فرودست، تابع و مادون، بلکه از موضع احترام به دیگری و رواداری و تسامح در برابر دیدگاه‌های او می‌باشد(خانیکی، ۱۳۸۳: ۹٦). بنابراین شکل‌گیری گفت‌وگو منوط به وجود برابری ذهنی و عینی نسبت به دیگری است؛ چیزی که با توجه به نحوه‌ی توزیع قدرت در ساختار خانواده از گذشته تا به امروز با وجود تغییر و تحولات بسیار، درگیر پیچیدگی‌ها و ابهامات زیادی می‌باشد. درواقع نهاد خانواده در قرن گذشته دستخوش تحولات بسیاری شده است که این تحولات از شکل خانواده، نوع روابط بین اعضا و کارکردهای خانواده آغاز شده و به تغییر مفهوم خانواده و سوال از چرایی لزوم آن در جامعه‌ی جدید رسیده است. فرآیند توسعه‌ی صنعتی، اجتماعی و سیاسی ساختار سنتی روابط خانوادگی را به سستی کشانده و در این میان تحولات صنعتی بر تغییر نقش‌های سنتی زنان نیز تأثیر انکارناپذیری داشته و به تغییر وضعیت زنان چه در عرصه‌ی خانوادگی و چه در عرصه‌ی عمومی انجامید که از بارزترین پیامدهای آن تحول در روابط سنتی اقتدار در خانواده بود(گروسی، ۱۳۸۷: ۸). از طرف دیگر بر اساس این تحولات از آن جا که خانواده بسیاری از وظایف خود در گذشته را به دیگر نهادهای اجتماعی واگذار کرده، مهم‌ترین وظیفه‌ی آن ایجاد ارتباطات سالم و فضایی گفت‌وگومحور در میان اعضای خانواده است. با توجه به این‌که چگونگی تقسیم قدرت در خانواده میان زن و شوهر با کم و کیف خوشبختی زوجین و احساس عادلانه‌بودن قدرت رابطه دارد(مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲: ۲۹) یکی از عواملی که به شدت وضعیت گفت‌وگو و تعاملات زوجین را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و همچنین تا حد زیادی از این تعاملات تأثیر می‌پذیرد، ساختار توزیع قدرت در خانواده می‌باشد. از آن‌جا که متأسفانه طبق آخرین پژوهش‌های انجام‌شده در سطح کشور، متوسط گفت‌وگوی زوجین در خانواده ایرانی حدود ۱۵ دقیقه است(رادیو گفت و گو، ۹۷/۰۸/۰۱) و این وضعیت می‌تواند ناشی از نابرابری‌های موجود در ساختار قدرت و روابط میان اعضای خانواده باشد؛ انجام تحقیق و پژوهشی در این زمینه ضروری می‌باشد. از طرفی استان یزد هنوز ویژگی های سنتی و مذهبی خود را تا حد زیادی حفظ کرده است(عباسی شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸٤: ٤۸) و پارادوکس سنت و مدرنیته در سطوح مختلف جامعه و همچنین خانواده‌ها خود را نشان می‌دهد و به نوبه‌ی خود تداوم نابرابری‌های سنتی در ساختار قدرت خانواده را باعث شده است. علاوه بر این

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مشاورین و متخصصین حوزه‌ی خانواده‌ی استان و پژوهش‌های انجام‌شده بر رشد آسیب‌های خانواده از جمله طلاق عاطفی و روابط زناشویی تأکید دارند و بررسی وضعیت طلاق استان نیز نشان می‌دهد نرخ رشد طلاق در این استان طی ۲۰ سال گذشته از ٤ درصد به ۲۷ درصد رسیده است و ضعف مهارت گفت‌وگو از علل اصلی طلاق بوده است(خبرگزاری ایرنا، ۹۷/۱۱/۲۷). بنابراین با توجه به اهمیتی که وضعیت ساختار توزیع قدرت خانواده در برقراری تعاملات مطلوب و گفت‌وگوی سازنده بین زوجین ایفا می‌کند؛ این پژوهش بر آن است تا با رویکردی جامعه-شناختی به تبیین ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های شهر یزد با تأکید بر شکل‌گیری گفت‌وگو در میان آن‌ها بپردازد.

پیشینه‌ی پژوهش

با عنایت به این‌که در خصوص ساختار توزیع قدرت در خانواده با توجه به وضعیت گفت-وگو و تعاملات میان زوجین مطالعات آن‌چنان مرتبطی صورت نگرفته است؛ از این رو به برخی از مطالعاتی که دامنه‌ی بررسی آن‌ها به مسأله‌ی این پژوهش نزدیک بوده است، اشاره می‌گردد.

نتایج پژوهش حیدری و همکاران(۱۳۹۹) نشان داد که فرهنگ و هژمون تصمیم‌گیری عمودی مبتنی بر اقتدار مردانه، به سمت نوعی وضعیت گذار تغییر کرده که در آن جهت‌گیری ارزشی سنتی و مدرن همراه با تصمیم‌گیری اقتدارگرا و مشورتی با هم در رقابت و تخاصم می‌باشند. بر اساس یافته‌های پژوهش حسینائی و کاویانی(۱۳۹۸) سبک‌های تصمیم‌گیری و ساختار قدرت در خانواده، ٤۱ درصد از واریانس طلاق عاطفی را تبیین می‌نماید و نتایج بخشی پور و همکاران(۱۳۹۸) نشان داد که چنان‌چه زنان از تحصیلات، اشتغال، دارایی و درآمد برخوردار باشند، توزیع قدرت نیز متقارن‌تر و دموکراتیک‌تر می‌گردد. بر اساس نتایج پژوهش خاکپور و همکاران(۱۳۹۳) هر سه بعد ساختار قدرت می‌تواند سازگاری زناشویی را پیش‌بینی کند و ساختار قدرت خانواده در ایران در حال تغییر است. علاوه بر این زنجانی زاده اعزازی و همکاران(۱۳۹۱) نیز نشان دادند که میزان اعتقاد زوجین به کلیشه‌های جنسیتی و باورهای قالبی و ویژگی‌های شوهران بیش‌تر از هر عاملی تعیین‌کننده‌ی سطح قدرت زنان در خانواده شناخته شد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

بر اساس یافته‌های پژوهش یو[۱](۲۰۲۰) نگرش نقش جنسیتی تأثیر مستقیم و غیر مستقیم بر رضایت زناشویی گروه زنان داشت و کیفیت ارتباط نقش واسطه‌ای کامل در رابطه‌ی بین نگرش نقش جنسیتی و رضایت زناشویی برای گروه مرد را ایفا کرد. نتایج مطالعه‌ی پارک و جو[۲](۲۰۱۷) نشان داد که نگرش بسیار برابری طلبانه‌ی جنسیتی به افزایش رضایت زناشویی کمک می‌کند؛ اما تعارض زناشویی را کاهش نمی‌دهد. همچنین نتایج بررسی مایر[۳](۲۰۱۵) نشان داد که اگرچه زنان و مردان با اصول اساسی برابری موافق هستند، اما تعداد کمی از افراد در روان‌درمانی به این ایده آل می‌رسند، زیرا مفروضات جنسیتی بر ادراک و رفتار همه تأثیر می‌گذارد. برادشاو[٤](۲۰۱۳) در پژوهش خود نشان داد که ایدئولوژی‌های حاکم بر ساختار جامعه در نحوه‌ی درک و انجام تعهدات نسبت به خانواده اهمیت دارد و به نفع مردان، قدرت تصمیم‌گیری زنان را محدود می‌نماید. یافته‌های کوک و نادسون مارتین[۵](۲۰۰۸) نیز نشان می‌دهد که اولویت‌دادن به مشاغل زنان، مردان را تشویق می‌کند تا انتظارات نقشی را تغییر دهند، وظایف خانه را بر عهده بگیرند و همچنین به مشارکت همسران اهمیت دهند.

به طور کلی بررسی پژوهش‌های انجام‌شده نشان داد که ساختار توزیع قدرت در خانواده که با رویکردهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی صورت پذیرفته، بیش‌تر با روش‌های کمی برای بررسی آماری شاخص‌های آن انجام گرفته است و ارتباط این متغیر با طلاق عاطفی، انسجام و کارآمدی خانواده، عملکرد خانواده، سبک زندگی و... را مورد بررسی قرار دادند و روش کیفی کم-تر مورد توجه واقع شده است. از طرفی با وجود اهمیت تأثیرات متقابل ساختار قدرت و وضعیت گفت‌وگو در خانواده تاکنون به طور خاص به آن پرداخته نشده و مطالعه‌ی آن با در نظر گرفتن بسترهای فرهنگی و اجتماعی جامعه ضروری می‌باشد.

چارچوب مفهومی

جایگاه نظریه در پژوهش‌های کیفی متفاوت از پژوهش‌های کمی می‌باشد. درواقع پژوهش‌گر کیفی با مروری مختصر بر پیشینه‌ی نظری و ادبیات موجود تلاش می‌کند تا بر نکات برجسته‌ای که

---

۱ Yoo
۲ Park & Joo
۳ Maier
٤ Bradshaw
۵ Quek & Knudson – Martin

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

در میدان وجود دارد حساس شده و نحوه‌ی مواجهه و ورود به واقعیت و چرایی و چگونگی آن را مشخص کند. در این قسمت نظریاتی که محقق را در طراحی مصاحبه‌ها و ورود به میدان یاری نمودند به صورت مختصر ارائه می‌گردد.

هابرماس[۱] در کتاب نظریه‌ی کنش ارتباطی(۱۹۸٤)، دو حیطه را در جامعه از یکدیگر تشخیص می‌دهد: نظام و زیست‌جهان. از نظر او نظام که بر طبق عقلانیت معطوف به هدف یا عقلانیت ابزاری عمل می‌کند همواره در جامعه‌ای نابرابر و متکی بر زور و قدرت گرایش دارد که زیست‌جهان را که محل رسیدن به تفاهم بر مبنای گفت‌وگوی آزاد است به استعمار خود درآورد(آزاد ارمکی و لاجوردی، ۱۳۸۲: ۱۱۰). او که نظام را جدای از زیست جهان می‌داند، اقتصاد، سیاست و خانواده را به عنوان اجزای اصلی نظام طبقه‌بندی کرده و معتقد است قدرت و پول عناصر اساسی نظام را تشکیل می‌دهند. اما جهان زیست را باید همان جهان معنی و کنش ارتباطی و توافق و رابطه‌ی ذهنی بین انسان‌ها دانست (هابرماس، ۱۳۸٤: ۲۳٦). بوهم نیز در خصوص دیالوگ و گفت‌وگو در خانواده و نقش توزیع نامتوازن قدرت خانواده در آن معتقد است که گاهی افراد در جمع خانواده احساس می‌کنند چیزی شبیه دیالوگ اتفاق می‌افتد، ولی از آن‌جا که خانواده دارای سلسله مراتب بوده و بر اساس اقتدار و آمریت شکل گرفته است مشکل بتوان در آن دیالوگ برقرار کرد(بوهم، ۱۳۸۱: ۷۳-۷٤). علاوه بر این بر اساس نظریه‌ی تبادل اجتماعی، بنیان و اساس کنش و واکنش‌های اجتماعی بین افراد انتخاب و مبادله‌ی عقلانی می‌باشد. ترنر معتقد است تمامی ارتباطات و وضعیت‌ها دربردارنده مبادله بین منابع هستند و فرد منابعی را از دست می‌دهد تا چیزی که در نظر او دارای ارزش بیش‌تری است به دست آورد(ترنر، ۱۳۷۸: ۵۵). در حوزه‌ی خانواده بنیاد این نظریه به توزیع قدرت در خانواده نیز می‌پردازد که این توزیع قدرت بر اساس منابعی است که هر یک از زوجین با خود آورده‌اند و به طور خاص تحصیلات، شغل و قدرت مالی می‌باشد که به میزان برخورداری از این منابع دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند(حکمت نیا و بهادری جهرمی، ۱۳۹۵: ۱٦۰). در خصوص تفکیک نقش‌ها از دیدگاه پارسونز[۲] به طور کلی دو عنصر عمده برای شکل‌گیری خانواده وجود دارد که تفکیک بر مبنای جنسیت و سن می‌باشد و در این زمینه به تفاوت‌های بیولوژیکی و خصوصیات جنسیتی قایل است

[۱] Jürgen Habermas
[۲] Parsons

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

و ساختار خانواده را پیامد تفکیک در دو محور سلسله مراتبی قدرت نسبی و نقش‌های ابزاری در مقابل نقش‌های عاطفی در نظر می‌گیرد(پارسونز، ۱۹۹۵: ٤٥). به عقیده‌ی پارسونز این تفکیک نقش‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است و کارکردهای بسیاری برای خانواده به همراه دارد. در مقابل، بات[۱] در تحقیق خود به وجود دو الگوی تقسیم نقش در خانواده پی برد. الگوی اول بدین شکل بود که زن و شوهر هر یک به تنهایی به وظایف سنتی خویش می‌پرداختند و علایق و سرگرمی‌های متفاوت و همچنین حیطه‌ی عمل و مسوولیت‌های متفاوتی داشتند. در الگوی دوم زن و شوهر در اکثر فعالیت‌ها با یکدیگر همکاری داشتند و در انجام فعالیت‌های سنتی مردانه و زنانه به یکدیگر کمک نموده و در تصمیم‌گیری‌ها با یکدیگر مشورت می‌کردند. در نهایت بات روشن ساخت که تقسیم نقش بیش از این‌که یک پدیده‌ی طبیعی یا ضروری برای انسجام خانواده باشد به رابطه‌ی زوج‌ها با محیط اجتماعی بستگی دارد و برخلاف نظر پارسونز تداخل در نقش‌ها را عامل اغتشاش امور خانوادگی نمی‌داند و حتی آن را باعث انسجام واقعی خانواده و مناسبات مربوط به نقش‌های مشترک در نظر می‌گیرد(اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۲٤). بنابراین پژوهش حاضر با توجه چارچوب مفهومی نظریه‌هایی از جمله نظریه‌ی هابرماس در خصوص اثرات قدرت در نظام بر کنش ارتباطی و گفت‌وگو، نظریه‌ی بوهم در خصوص تضاد اقتدار در خانواده با شکل‌گیری گفت‌وگو، تأثیر منابع ارزشمند زوجین در توزیع قدرت بر اساس نظریه‌ی تبادل اجتماعی و نظریه-ی پارسونز و بات در خصوص موافقت و مخالفت با تفکیک نقش‌ها و اثرات آن بر تعاملات میان زوجین به بررسی و تحلیل ساختار قدرت و گفت‌وگوپذیری در خانواده پرداخته است و پروتکل مصاحبه نیز بر این اساس طراحی گردید.

روش پژوهش

در طراحی پژوهش حاضر از روش‌شناسی کیفی و باتوجه به فرآیندی بودن مسأله از روش نظریه‌ی زمینه‌ای استفاده شد که اهمیت این روش در قابلیت نظریه‌سازی و ایجاد قالبی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌باشد. جامعه‌ی مورد مطالعه در پژوهش حاضر زوجین خانواده‌های شهر یزد می‌باشند که بر اساس نمونه‌گیری نظری ۳۱ نفر مورد مصاحبه قرار گرفتند و نمونه‌گیری تا زمان دست‌یابی به اشباع نظری ادامه یافت. معیارهای ورود به مطالعه، شامل متعارف بودن خانواده(از

[۱] Bott

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

نگاه عموم افراد جامعه)، طول مدت ازدواج بین ۵ تا ۲۵ سال، تحصیلات دیپلمات به بالا و وضعیت اقتصادی متوسط بود. این معیارها از این جهت انتخاب گردید که مصاحبه‌های اکتشافی نشان داد گفت‌وگو در خانواده‌های سطح پایین جامعه شکلی متفاوتی به خود می‌گیرد؛ چراکه این خانواده‌ها با مشکلات بسیار زیادی درگیر هستند که از اولویت بیش‌تری برای آن‌ها برخوردار می-باشد؛ از این رو برای انجام یک مطالعه‌ی عمیق لازم بود طبقه‌ی اجتماعی مورد بررسی محدود گردد. در جدول ذیل اطلاعات و ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان پژوهش ذکر شده است:

جدول شماره‌ی یک- اطلاعات مشارکت‌کنندگان پژوهش

	اسم	تحصیلات	شغل	مدت ازدواج
۱	بهاره	لیسانس صنایع	خانه‌دار	۵
۲	بهروز	فوق لیسانس صنایع	کارمند	۷
۳	هما	لیسانس ادبیات	کارمند	۲٤
٤	علی	لیسانس کشاورزی	کارمند	۲٤
۵	ساحل	فوق لیسانس جامعه‌شناسی	کارمند	٦
٦	یلدا	لیسانس مردم‌شناسی	خانه‌دار	۱۵
۷	عاطفه	دیپلم	خانه‌دار	۱۳
۸	سعیده	فوق لیسانس روانشناسی	کارمند	۱۳
۹	مهسا	فوق لیسانس شیمی	کارمند بخش خصوصی	۸
۱۰	احسان	لیسانس کامپیوتر	کارمند بخش خصوصی	۱۵
۱۱	امیرمحمد	لیسانس حسابداری	کارمند	۸
۱۲	مهدیه	فوق لیسانس علوم اجتماعی	کارمند	٦
۱۳	فرزانه	لیسانس نساجی	آزاد	۱۰
۱٤	حسن	دیپلم	آزاد	۲۱
۱۵	محسن	لیسانس برق	کارمند بخش خصوصی	۵
۱٦	پروین	فوق دیپلم بهداشت	کارمند بازنشسته	۲۵
۱۷	فریبا	دیپلم	خانه‌دار	۲۰
۱۸	مهدی	فوق لیسانس روان‌شناسی	آزاد	۱۹
۱۹	سوگند	لیسانس صنایع	کارمند بخش خصوصی	۸
۲۰	داوود	لیسانس عمران	آزاد	۱۰
۲۱	مرجان	دیپلم	کارمند موسسه‌ی خیریه	۱۸

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۲۲	الهه	دانش‌جوی دکتری ادبیات	پژوهش‌گر	٦
۲۳	رفعت	دکتری کشاورزی	هیأت علمی دانشگاه	۱۵
۲٤	فاطمه	فوق دیپلم عربی	خانه‌دار	۵
۲۵	الهام	دیپلم	خانه‌دار	۱۹
۲٦	مریم	لیسانس حسابداری	کارمند	۲۳
۲۷	راضیه	لیسانس مامایی	خانه‌دار	۱۳
۲۸	محمد	فوق لیسانس علم اطلاعات و دانش‌شناسی	کارمند	٦
۲۹	محمدمهدی	لیسانس مدیریت فناوری اطلاعات	کارمند	۱٤
۳۰	صادق	دانش‌جوی دکتری ارتباطات	آزاد	۱۷
۳۱	مرتضی	لیسانس فیزیک	آزاد	۱۸

فرآیند گردآوری داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌های عمیق صورت پذیرفت و به طور میانگین مدت زمان مصاحبه با هر مشارکت‌کننده بین ۷۰ تا ۱۸۰ دقیقه به طول انجامید. سپس مصاحبه‌های ضبط‌شده به متن تبدیل شد. لازم به ذکر است که فرآیند جمع‌آوری داده‌ها همراه با تحلیل داده‌ها انجام گرفت. برای تحلیل داده‌ها از تحلیل خط به خط برای کدگذاری باز و همراه با توسعه‌ی مفاهیم و مقوله‌ها از کدگذاری محوری و گزینشی استفاده گردید. در پایان نیز مدل پارادایمی پژوهش و طرح‌واره‌ی نظری ارائه شد. قابلیت اعتماد یافته‌ها با استفاده از روش‌های مشارکت طولانی[۱] و مشاهده‌ی مدام در میدان تحقیق، بررسی همکاران[۲]، تشریح کلیشه‌های ذهنی و پیش-داوری‌های محقق، تأیید مشارکت‌کنندگان[۳] و توصیف غنی تأیید گردید. اتکاپذیری[٤] تحقیق نیز با رعایت اصول و نکات لازم در انجام مصاحبه‌ها، ثبت رخدادها و پیاده‌سازی دقیق تأیید شد. در راستای ملاحظات اخلاقی تمام مراحل با رضایت آگاهانه‌ی مشارکت‌کنندگان از طریق فرم‌های رضایت‌نامه و ارائه‌ی توضیحات تکمیلی انجام پذیرفت. در راستای حفظ حریم خصوصی آن‌ها نیز ضمن استفاده از اسامی مستعار در متن پژوهش، رازداری و صداقت مد نظر قرار گرفت.

[۱] Prolonged Engagement
[۲] Peer Review
[۳] Member Checking
[٤] Dependability

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

یافته‌های پژوهش

پژوهش حاضر به طور کلی به بررسی وضعیت توزیع ساختار قدرت در خانواده با تأکید بر شکل‌گیری تعاملات و گفت‌وگو می‌پردازد. با بررسی دقیق متون مصاحبه، گزاره‌های اصلی، مفاهیم، مقوله‌های فرعی، اصلی و در نهایت مقوله‌ی هسته‌ای در یک فرآیندی طولانی، دقیق و به صورت رفت و برگشتی مفهوم‌پردازی و در مجموع ٦۰ مقوله‌ی فرعی و ۲۵ مقوله‌ی اصلی از این فرآیند برساخته شد. در جدول ذیل مقوله‌های اصلی و هسته آورده شده است:

جدول شماره‌ی دو- مقوله‌های اصلی و هسته‌ای پژوهش

مقوله‌ی اصلی	مقوله‌ی هسته
کار خانگی: نابرابری در تقسیم وظایف	تبلور مردسالاری همدست در گفت‌وگوهای خانوادگی
تصمیم‌گیری: رویکردهای ناهمسان	
مردمحوری در مسایل مالی	
اشتغال/استقلال مالی زن	
ساختار نامتوازن توزیع قدرت	
شرایط و تایم کاری	
طول مدت ازدواج	
اهمیت موضوع	
تفاوت سنی	
تأثیرپذیری از اطرافیان	
رویکرد برابری جنسیتی	
اقتدارگرایی عینی و ذهنی	
کلیشه‌های زنانگی	
نابرابری ساختاری جنسیتی	
تفاوت‌های زیستی	
خوارانگاری زنان	
بسترهای ارتباطی و تعاملی خانواده	
پذیرش اقتدار مردانه	
کنش‌های برابری خواهانه	
تلاش برای دست‌یابی به قدرت	
ابراز نارضایتی	
احساس تبعیض جنسیتی	

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

احساس بی‌قدرتی	
گفت‌وگوگریزی	
اثرات نامطلوب بر فرزندان	

در ادامه، مقولات اصلی حاصل از مفهوم‌پردازی‌ها و کدگذاری در قالب آیتم‌های مدل پارادایمی مورد تحلیل قرار گرفته و به برخی از مفاهیم و گزاره‌های پژوهش نیز اشاره خواهد شد. در نهایت نیز مدل پارادایمی و طرح‌واره‌ی نظری پژوهش ارائه می‌گردد:

تجربه نامتوازن مردسالاری همدست

بر اساس پیوند کدهای حاصل از کدگذاری باز و تعیین ارتباط بین آن‌ها، فرآیند کدگذاری محوری انجام گرفت و پدیده‌ی محوری در پژوهش حاضر تجربه‌ی نامتوازن مردسالاری همدست مشخص گردید. درواقع بنابر اظهارات مشارکت‌کنندگان امروزه در خانواده‌ها نوع جدیدی از مردسالاری تبلور یافته که تا حدی خود را با شاخص‌های جهان مدرن سازگار نموده اما هنوز به بازتولید ساختار نامتوازن توزیع قدرت کمک می‌کند و زنان و مردان ضمن تأثیرگذاری بر ایجاد این ساختار به گونه‌های مختلف آن را تجربه می‌کنند. در این ساختار به کلی بسترهای شکل‌گیری گفت‌وگو که اقتدار و سلسله مراتب را برنمی‌تابد تخریب می‌گردد و به تشدید تعارضات و تنش‌های خانوادگی می‌انجامد.

شرایط علی

شرایط علی درواقع به منظور شرایط و عللی است که باعث بروز پدیده محوری می‌گردد و مقولات مربوط به شرایط علی مدل پارادایمی پژوهش حاضر شامل موارد ذیل می‌باشد:

کار خانگی: نابرابری در تقسیم وظایف: این مقوله نشان می‌دهد که در حوزه‌ی کار خانگی وظایف به گونه‌ای نابرابر تقسیم شده و بر اساس کلیشه‌های جنسیتی رایج حتی در خانواده‌هایی که وضعیت دموکراتیک‌تری دارند باز هم مسوولیت و فشار اصلی کار خانه بر دوش زنان می‌باشد. از نگاه مشارکت‌کنندگان نه‌تنها کلیشه‌های جنسیتی، نابرابری در تقسیم کار خانگی را رقم می‌زنند و باعث ایجاد تلقی زنانگی از کارهای خانه توسط مردان می‌شوند، بلکه در برخی موارد حتی خود زنان نیز مسوولیت کارهای خانگی را پذیرفته و آن را وظیفه‌ی خود تلقی می‌کنند. همچنین در بهترین وضعیت نقش مرد در کار خانگی صرفاً همکاری و مشارکت است. احسان در خصوص نحوه‌ی همکاری خود با همسرش می‌گوید:

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

«آخه من خودم خودکار هیچ کاری نمی‌کنم میگم تو الان به من بگو اینکارا رو بکن من بلند میشم می‌کنم ولی اینکه خودم دوره بیفتم تو خونه و کاری بکنم اصلاً.»

تصمیم‌گیری: رویکردهای ناهمسان: این مقوله نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری در خانواده‌های مختلف به طور کلی در یک طیف قرار می‌گیرد که در برخی از خانواده‌ها کاملاً مردمحور و نمایان‌گر نابرابری در ساختار توزیع قدرت خانواده می‌باشد. در برخی دیگر از خانواده‌ها روش تصمیم‌گیری به صورت تأثیر غیر مستقیم زن و برابری تئوریکی و نابرابری عملی خود را نشان می‌دهد و در برخی دیگر جنبه‌ی مشارکتی بیش‌تری به خود گرفته و به سمت تصمیم‌گیری دموکراتیک، تلاش برای دست‌یابی به توافق و احترام حرکت می‌کند. همان طور که رویا در خصوص برابری صرفاً کلامی می‌گوید:

«هر کاری می‌خواد خودش می‌کنه آخرش یعنی تو کلام میگه هر چی تو میگی و تو عمل هر کاری خودش می‌خواد می‌کنه.»

مردمحوری در مسایل مالی: این مقوله نشان می‌دهد این‌که کدام یک از زوجین نقش بیش-تری در مسایل مالی خانواده ایفا می‌کند می‌تواند در تعیین اثرات ساختار قدرت خانواده بر تعاملات میان زوجین نقش مؤثری ایفا نماید. بنا بر نظر مشارکت‌کنندگان در برخی از خانواده‌ها زن به لحاظ مالی به مرد وابستگی دارد و مدیریت دخل و خرج در خانواده با مرد می‌باشد. از طرف دیگر در برخی از خانواده‌ها خود زنان نیز این تقسیم وظایف کلیشه‌ای را پذیرفته و صرفاً مرد را نان‌آور خانواده تلقی می‌کنند. در بهترین وضعیت دخل و خرج و تصمیم‌گیری‌های مالی به صورت مشارکتی انجام می‌گیرد؛ اما باز هم در این خانواده‌ها رگه‌هایی از مردمحوری به صورت ناخودآگاه آثار خود را بر جای می‌گذارد. چنان‌چه محمد مهدی به وضوح در این خصوص می‌گوید:

«این جور تو و منیایی با هم نداریم حتی پس اندازمون با هم تو یکی حسابه و اینو حلش کردیم و اونم نیازی تو خودش نمی‌بینه بخواد قدرت‌نمایی کنه.»

اشتغال/ استقلال مالی زن: این مقوله نشان می‌دهد یکی از عواملی که می‌تواند ساختار توزیع قدرت در خانواده را تحت تأثیر قرار دهد پتانسیل مالی فرد است و کسی می‌تواند بیش‌ترین مشارکت را در تصمیم گیری‌ها داشته باشد که به لحاظ اقتصادی نیز در خانواده مشارکت کند. از آن جا که در بسیاری موارد زنان شاغل نبوده و از استقلال مالی برخوردار نیستند این موضوع در میان زنان از مصداقیت بیش‌تری برخوردار است و در برخی از خانواده‌ها حتی خود زنان نیز این

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

حق را برای خودشان قایل نمی‌باشند. از طرف دیگر اشتغال زنان علاوه بر ایجاد استقلال مالی بر مشارکت مرد در کارهای خانه نیز تأثیرگذار می‌باشد. همان طور که محسن معتقد است در صورت شاغل‌بودن همسرش کارها باید تقسیم شود:

«اوایل اعتراض داشت و می‌گفت باید کارها تقسیم بشه حالا اگر بره سر کار حق بهش میدم بایدم این جوری باشه همش نمی‌تونه اون کار کنه.»

ساختار نامتوازن توزیع قدرت: بر اساس این مقوله حتی در خانواده‌هایی که رویکرد مشارکتی بین پدر و مادر وجود داشته، باز هم نشانه‌هایی از مردسالاری وجود دارد؛ چراکه ساختار جامعه چنین ایجاب می‌کرد. بنابراین ساختار قدرت در خانواده اصلی هر یک از زوجین می‌تواند در شکل‌گیری ساختار قدرت در خانواده‌ی فعلی نیز ایفای نقش نماید. مشارکت‌کنندگان معتقدند مردسالاری در خانواده‌ی اصلی نگرش مردان را از دوران کودکی شکل می‌دهد و ناخودآگاه بر تابعیت داشتن از مرد و تقویت روحیه‌ی سازش در زنان نیز تأثیر می‌گذارد. همچنین زمانی که سابقه‌ی خانوادگی در خانواده‌ی اصلی بر اساس تفکیک جنسیتی وظایف باشد، ناخودآگاه نگرش فرزندان از تقسیم کار خانگی با خانواده‌هایی که عادت به همکاری و مشارکت در آن‌ها وجود داشته باشد، متفاوت است. الهه در خصوص تأثیر مردسالاری در خانواده همسر می‌گوید:

«پدرشوهرم یه کارایی می‌کنه که اصلاً زنش نمی‌فهمه. اونو اصلاً آدم حساب نمی‌کنه یه جورایی. یه وقتایی بهش میگم همین رفتارای شما تو زندگی ما هم اثر داره.»

شرایط زمینه‌ای

این شرایط درواقع بستر و زمینه‌ای است که در جامعه‌ی مورد مطالعه وجود دارد و راهبردها و اقدامات در بستر آن، پدیده‌ی مرکزی را اداره می‌کنند که شامل موارد ذیل می‌باشد:

شرایط و تایم کاری: این مقوله نشان می‌دهد یکی از عواملی که بر عدم مشارکت مردان در کارهای خانه و همچنین پذیرش مسوولیت کار خانگی توسط زنان تأثیرگذار است، شرایط کاری یا تایم کاری مردان می‌باشد که در بسیاری موارد مانع یا بهانه‌ای برای عدم مشارکت تلقی می‌گردد؛ حتی در شرایطی که زنان نیز شاغل می‌باشند. البته برخی از زنان معتقدند که به دلیل زمان بیش‌تری که در اختیار دارند اکثریت کارهای خانه و رسیدگی به فرزندان توسط آن‌ها انجام می‌شود و سعی در درک شرایط کاری همسر خود دارند. همان طور که سعیده نیز در این خصوص می‌گوید:

«بالاخره با توجه با این شرایط که همسرم تایم زیادی سرکاره و وقت کم‌تری رو نسبت به من تو خونه می‌گذره کارهای خونه رو بیش‌تر من انجام میدم.»

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

طول مدت ازدواج: این مقوله نشان می‌دهد که طول مدت ازدواج باعث ایجاد تغییراتی در روابط و نگرش زوجین به جایگاه خود در زندگی مشترک می‌شود که در برخی از خانواده‌ها این تغییرات مثبت و در برخی منفی است. بدین صورت که در اوایل ازدواج، مرد همکاری و مشارکت بیش‌تر در انجام کارهای خانه داشته و زن از سلطه‌ی بیش‌تری برخوردار بوده است. در مقابل در برخی از خانواده‌ها در ابتدا مرد احساس برتری نسبت به زن داشته اما به مرور زمان این نگرش تا حدی اصلاح و تعدیل شده است. همان طور که داوود تجربه‌ی خود را در این زمینه بیان می‌کند:

«اوایل واقعاً احساس می‌کردم یه موجود غالبم. کارایی که انجام میدم خیلی تاپه توی همون تجربه‌ی زندگی به این نتیجه رسیدم اونم می‌تونه.»

اهمیت موضوع: این مقوله نشان‌دهنده‌ی اهمیت موضوع در تصمیم‌گیری و مردانه یا زنانه-بودن تصمیم می‌باشد. درواقع در برخی از خانواده‌ها این‌که چه کسی تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی باشد و حرف آخر را بزند مشروط به موضوع آن تصمیم است که بیش‌تر مربوط به نقش کدام یک از زوجین مربوط می‌باشد. پروین در این خصوص بر تأثیر مردانه یا زنانه‌بودن تصمیم تأکید می‌کند:

«نمی‌تونم بگم من بیش‌تر یا او بیش‌تر در تصمیم‌گیری نقش داریم. بستگی داره به نوع اون تصمیمی که می‌خواد گرفته بشه که چقدر مردونه یا زنونه باشه»

تفاوت سنی: این مقوله نشان می‌دهد که اختلاف سنی که میان زن و مرد وجود دارد، در بسیاری موارد عاملی برای ایجاد نابرابری در میان آن‌ها است. این مقوله در پژوهش حاضر توسط مردان مورد مطالعه مطرح گردید و آن‌ها معتقدند یکی از دلایلی که باعث می‌شود آن‌ها تصمیم-گیرنده‌ی بهتری باشند و حتی خود زنان نیز تصمیمات آن‌ها را بپذیرند، تفاوت سنی آن‌ها است که باعث می‌شود مرد تجربه‌ی بیش‌تری در طول زندگی داشته باشد و نظرات خود را بهتر و منطقی‌تر تلقی کند. محمد به خوبی نظر خود را در این زمینه بیان می‌کند:

«بیش‌تر من حرف آخرو می‌زنم چون من بزرگ‌ترم اونم تقریباً می‌پذیره و احساس می‌کنم اونم متوجه شده حرفای من درست‌تره خودش می‌دونه.»

تأثیرپذیری از اطرافیان: این مقوله نشان دهنده‌ی تأثیر همنشینان، اطرافیان و گروه دوستان می‌باشد. درواقع برخی از زنان معتقدند همسرانشان در موضوعات مختلف مانند انجام کار خانه، تحت تأثیر اطرافیان خود قرار می‌گیرند و به طور کلی دوستان و همنشینان مردان می‌توانند تأثیرات بسیاری در طرز فکر و نگرش آن‌ها داشته باشند و این موضوع حتی می‌تواند رویکرد و طرز رفتار آن‌ها نسبت به زن را تحت تأثیر قرار دهد. چنان‌چه سوگند معتقد است:

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

«کلاً این حسو داره که مرد فلانه تهشم به خاطر افرادیه که دور و برشن و تزایی که بهش میدن.»

شرایط مداخله‌گر

این شرایط به عواملی اشاره دارد که خارج از بستر مورد مطالعه، پدیده‌ی محوری را تحت تأثیر خود قرار داده و اجرای راهبردها و استراتژی‌ها را تسهیل و تسریع کرده یا به عنوان یک مانع، دچار تأخیر می‌نماید و در این پژوهش شامل موارد ذیل می‌باشد:

رویکرد برابری جنسیتی: این مقوله نشان می‌دهد که در برخی از خانواده‌ها، زوجین نگاهی برابر و دموکراتیک به زن و مرد دارند و به صورت ذهنی تفکیکی قایل نیستند؛ حتی اگر در عمل در برخی از شاخص‌ها همچنان به تقویت نابرابری در ساختار قدرت دامن می‌زنند. این زوج‌ها به مردسالاری و زن سالاری اعتقادی ندارند و این نوع از ساختار قدرت در خانواده آن‌ها مصداقی نداشته و جایگاه برتری برای زن یا مرد تعریف نشده است. پروین در این خصوص می‌گوید:

«من چون نه مردسالاری رو قبول دارم نه زن‌سالاری رو و هردوتاشون یه جوری به خانواده صدمه می‌زنه اینه که از اول هردوتامون برابری بوده.»

اقتدارگرایی ذهنی و عینی: بر اساس این مقوله با توجه به ساختار جامعه و نحوه‌ی جامعه-پذیری افراد که خانواده و مدرسه نیز نقش تأثیرگذاری در آن ایفا می‌کنند؛ این اقتدارگرایی غالباً در مردان خود را نشان می‌دهد و صورت ذهنی و عینی خود را بروز داده و بر تلقی و رفتار افراد نسبت به جایگاه خود در خانواده اثر می‌گذارد. اقتدارگرایی ذهنی همان نگرش و ذهنیتی است که مردان نسبت به جایگاه قدرت خود دارند و بر رفتار و اعمال آن‌ها نیز اثر گذاشته و به اقتدارگرایی عینی می‌انجامد. همان طور که محسن می‌گوید:

«سعی می‌کنم امروزی باشم ولی تهش فکر می‌کنم چون مرد خونم من باید بگم در نهایت تهش اون حس مردانگیه عمل می‌کنه و تهش ممکنه بگم همینی که هست.»

کلیشه‌های زنانگی: این مقوله نشان‌دهنده‌ی نیازهایی است که زنان ابراز می‌کنند یا مردان معتقدند که این نیازها در همسرانشان وجود دارد. به نوعی این نیازها نشان‌دهنده‌ی نحوه‌ی جامعه-پذیری زنان می‌باشد که در فرهنگی جنسیت‌زده شکل گرفته و عملاً در میان برخی از آن‌ها پذیرفته شده و خود را وابسته می‌دانند. برخی از مردان نیز این تمایلات و نیازهای زنانه را دلیلی برای عدم مداخله‌ی زنان در تصمیم‌گیری و داشتن جایگاهی برابر ذکر می‌کنند. الهام اگرچه مسوولیت

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

بسیاری از امورات منزل را به تنهایی به عهده دارد اما ابراز می‌دارد که دلش برای زنانگی‌اش تنگ شده:

«به خدا منم دلم تنگ شده برا زنونگی خودم از خدامه دو تا کلمه با هم حرف بزنیم مشورت بگیریم دوس دارم که تصمیم‌گیری نهایی با شوهرم باشه ولی نیست.»

نابرابری ساختاری جنسیتی: این مقوله بیان‌گر نابرابری‌هایی است که به لحاظ ساختاری میان دو جنس وجود دارد و در کلیه‌ی نظام‌های جامعه اعم از اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی برقرار می‌باشد. بنابر نظر مشارکت‌کنندگان با توجه به نظام نابرابر حاکم بر جامعه و فرهنگ مردسالاری، زنان در راستای مطیع‌بودن و پذیرش فرهنگ مردسالاری جامعه‌پذیر می‌شوند. همچنین با توجه به بقای نگاه جنسیتی به وظایف زنان و فقدان آگاهی آن‌ها از حقوق خود، نظام مردسالاری بازتولید می‌گردد. علی به تأثیرات فرهنگ مردسالاری و نگاه برتری مرد اشاره می‌کند:

«همین طور که فرهنگ مردسالارانه توی مردان هست توی زنان هم عمل می‌کنه و این حل نمیشه مگر این‌که سیستم عوض بشه و قانون بیاد به کمک این نگاه جنسیتی.»

تفاوت‌های زیستی: این مقوله نشان می‌دهد تفاوت‌های زیستی در پذیرش مسوولیت‌ها و برتری جایگاه زن و مرد در خانواده نقش مهمی ایفا می‌کند.درواقع برخی از مشارکت‌کنندگان معتقدند که تفاوت‌های زیستی موجود نر و ماده که در میان حیوانات نیز یافت می‌شود، در کنار تمایزهای ساختاری باعث می‌شود ناخودآگاه جنسیت ماده، مسوولیت‌پذیری بیش‌تری به ویژه در قبال فرزندان داشته باشد و موجود نر بیش‌تر به دنبال بقای ژنوم خود باشد. همان طور که داوود در این خصوص می‌گوید:

«پیشرفته‌ترین شکلش توی انسان‌ها و والا و فیل‌هاست که نشون‌دهنده‌ی اینه که موجود ماده، مسوولیت‌پذیرتره با این که نر فقط می‌خواد ژنومشو جا بذاره.»

خوارانگاری زنان: این مقوله نشان‌دهنده‌ی سرزنش‌ها و تحقیرهای نشأت‌گرفته از ساختار نابرابری جنسیتی است که زنان به خاطر جنسیت و نقش‌های جنسیتی خود تجربه نموده و مورد تحقیر و آزار قرار می‌گیرند. همچنین محدودیت‌های متعصبانه‌ای که مردان برای زنان اعمال می‌کنند نیز از دیگر مصادیق خوارانگاری زنان است و به صورت مشکوک‌بودن و تعصبات مردانه برای نحوه‌ی پوشش زن و مخالفت با بیرون‌رفتن زن، خود را نشان می‌دهد. ناچیزشمردن کار خانه توسط مردان نیز از دیگر سرکوب‌هایی است که توسط مردان اعمال می‌شود. عاطفه در خصوص محدودیت‌هایی که همسرش اعمال می‌کند، می‌گوید:

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

«آدمیه که احساس می‌کنم مضنونه مشکوکه. آدمی بود که هیچ جا من نمی‌تونستم برم هیچ کار نمی‌تونستم بکنم همش مخالفت می‌کرد.»

بسترهای ارتباطی و تعاملی خانواده: این مقوله نشان می‌دهد تعاملات، ارتباطات و گفت‌وگوی میان پدر و مادر و والدین و فرزندان نقش مهمی در شکل گیری رویکردهای دموکراتیک فرزندان ایفا می‌کند. درواقع این بسترهای ارتباطی می‌تواند فرزندان خانواده را افرادی گفت‌وگومحور یا تک‌گو در تصمیم‌گیری، نظرخواهی و ارتباط با همسر و فرزندان پرورش دهد. برخی از مشارکت‌کنندگان بیان کردند که می‌توانستند در خانواده‌ی خود به راحتی حرف بزنند و نظرات خود را بیان کنند و در مقابل برخی معتقدند که مرز ارتباطی بین آن‌ها با والدینشان وجود داشته است. فرزانه رابطه‌ی خود را با پدرش این گونه توصیف می‌کند:

«یه مرز خیلی کلفتی بینمون بود هیچ وقت احساس نزدیکی با هم نداشتیم و رابطه‌ای که بخوایم راحت حرفمو بزنیم اصلاً همچین چیزی نبوده.»

استراتژی‌ها

استراتژی‌ها کنش‌ها یا برهم‌کنش‌های خاصی است که تحت تأثیر شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر و در پاسخ به پدیده‌ی مرکزی شکل می‌گیرد و شامل موارد ذیل می‌باشد:

پذیرش اقتدار مردانه: این مقوله شامل تسلیم در برابر اقتدار مرد، نهادینه‌سازی قدرت مرد و پذیرش وضعیت موجود می‌باشد. درواقع مشارکت‌کنندگان ابراز می‌دارند که در بسیاری موارد خود زنان در برابر اقتدار مردان تسلیم می‌شوند و در مقابل آن کوتاه می‌آیند. در مرحله‌ی بعدی زنان حتی به نهادینه‌سازی و بازتولید فرهنگ مردسالاری نیز کمک می‌کنند. علاوه بر این برخی از مشارکت‌کنندگان سعی دارند وضعیت موجود را بپذیرند و با پایین‌آوردن توقعات خود، تلاش برای تغییر خود و پذیرش نابرابری‌ها دیگر تلاشی برای تغییر آن نداشته باشند که درواقع این مرحله با ناامیدی از تغییر و پذیرش نظام مردسالارانه حاکم بر جامعه همراه است. حسن از عدم ابراز نظر همسر خود و پذیرش تصمیمات خود می‌گوید:

«البته او بیش‌تر نظرات منو می‌پذیره چون خودش نظری نداره. جایگاه بالاتری هم برای من قائله شاید به خاطر اون سیستم مردسالاری که توش بزرگ شده.»

کنش‌های برابری خواهانه: این مقوله نشان‌دهنده‌ی اقداماتی است که زنان در راستای رفع کاستی‌های موجود و دست‌یابی به جایگاهی برابر و مردان در راستای توجه بیش‌تر به جایگاه زنان و پذیرش برابری زن و مرد انجام می‌دهند. بدین صورت که زنان نه به دنبال دست‌یابی به زن-

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

سالاری بلکه در پی دست‌یابی به تعادل در قدرت می‌باشند و برای تغییر کلیشه‌های ذهنی همسر و بیان نظرات خود در راستای دست‌یابی به جایگاه مطلوب تلاش می‌کنند. از طرفی برخی از مردان نیز کنش‌هایی دموکراتیک از خود نشان می‌دهند و با داشتن رویکرد برابری جنسیتی با احترام و ارزش قایل شدن برای همسر و نظراتش و بی‌توجهی به انگ‌های دیگران برای حفظ جایگاه همسر و عدم احساس ناکامی او تلاش می‌کنند. هرچند ممکن است در زمینه‌هایی دیگر مصادیقی از نابرابری را از خود بروز دهند. بهروز نیز تجربه‌ی خود در این خصوص را بیان می‌کند:

«شاید بعضی وقتا از طرف بعضی دوستان بگن که چرا انقدر حرف زنتو گوش میدی ولی اصلاً این جوری نیست ما سعی کردیم به نقطه‌ی اشتراک برسیم.»

تلاش برای دست‌یابی به قدرت: این مقوله نشان‌دهنده‌ی واکنش‌هایی است که افراد و به ویژه زنان در راستای تلاش برای دست‌یابی به قدرت انجام می‌دهند. درواقع برخی از زنان مورد مطالعه اشاره داشتند که با همسر خود بر سر جایگاه بالاتر و دست‌یابی به قدرت غالب به رقابت و دعوا می‌پردازند و تلاش می‌کنند در تصمیم نهایی مداخله داشته باشند. بنابراین در شرایطی که امکان دست‌یابی به جایگاه برابر با استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز و گفت‌وگومحور وجود ندارد سعی دارند بدین طریق جایگاه خود را در خانواده ارتقا دهند که در اکثر موارد به ایجاد تنش ختم می‌گردد. چنان‌چه فاطمه نیز تجربه‌ی رقابت خود و همسرش را در اوایل ازدواج بر سر قدرت بدین شکل بیان می‌کند:

«یکی از علتای دعوامونم اولاً همین بود می‌خواستیم قدرت غالب باشیم من می‌خواستم بگم من اون می‌خواست بگه من و سر این موضوع خیلی به تنش می‌رسیدیم.»

ابراز نارضایتی: این مقوله نشان‌دهنده‌ی ابراز خستگی و اعتراض به عدم مشارکت مرد توسط زنان می‌باشد. درواقع این ابراز نارضایی بیش‌تر ناشی از بارسنگین مسوولیت زنان در انجام کار خانگی و عدم مشارکت مردان در این زمینه می‌باشد که باعث می‌شود برخی از زنان با ابراز خستگی و ناراحتی، برخی با اعتراض و برخی با ایجاد تنش و دعوا نسبت به این فشار و عدم مشارکت مرد واکنش نشان دهند و نارضایتی خود را اعلام نمایند. یلدا در این زمینه می‌گوید:

«من میگم خسته شدم یا میگم حالا دیگه جا می‌ذارم میرم دیگه خسته شدم از این وضعیت همش تو جونه من باشن همش همه کاریشون با من باشه.»

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

پیامدها

پیامدهای ناشی از استراتژی‌ها و راهبردهای مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر شامل موارد ذیل می‌باشد:

احساس تبعیض جنسیتی: این مقوله بیان‌گر این است که زنان در مقابل نابرابری‌ها و سرزنش‌هایی که تجربه می‌کنند چه احساس و نگرشی به وضعیت موجود دارند. مشارکت‌کنندگان که در این مقوله زنان را شامل می‌شود معتقدند در بسیاری موارد مردان محدودیت‌هایی برای آن‌ها ایجاد می‌کنند و باعث می‌شوند آزادی خود را از دست داده، هیچ زمانی برای خود و رسیدگی به خود نداشته باشند و به طور کلی احساس نابرابری نمایند. بهاره تغییر وضعیت خود در دوران متأهلی و محدودیت‌های ناشی از آن را این‌گونه توصیف می‌کند:

«من آدمی بودم که خیلی مستقل بودم سرکارمو می‌رفتم مسافرتم برو بیام با دوستام الان هر چی بش میگم همش توجیه می‌کنه که نمیشه کامل اینو از من گرفته.»

احساس بی‌قدرتی: بر اساس این مقوله مواجهه با توزیع نابرابر قدرت در خانواده باعث می‌شود زنان سرخورده شده و نسبت به خود احساس بی‌ارزشی داشته باشند چراکه مردان با نادیده‌گرفتن آن‌ها باعث می‌شوند اعتماد به نفس زنان از بین رفته و احساس قدرتمندی نداشته باشند. همچنین مشارکت‌کنندگان اظهار می‌دارند که این وضعیت باعث می‌شود از بیان نظرات خود کناره‌گیری نموده و به اجبار با همسر موافقت کنند و دیگر حوصله و توانی برای جنگیدن با او نداشته باشند. در این شرایط حتی ممکن است زنان هر گونه تلاشی برای بهبود اوضاع را بی‌فایده دانسته و به پایان دادن به زندگی مشترک خود نیز فکر کنند. پروین احساس خود در این زمینه را بدین شکل بیان می‌کند:

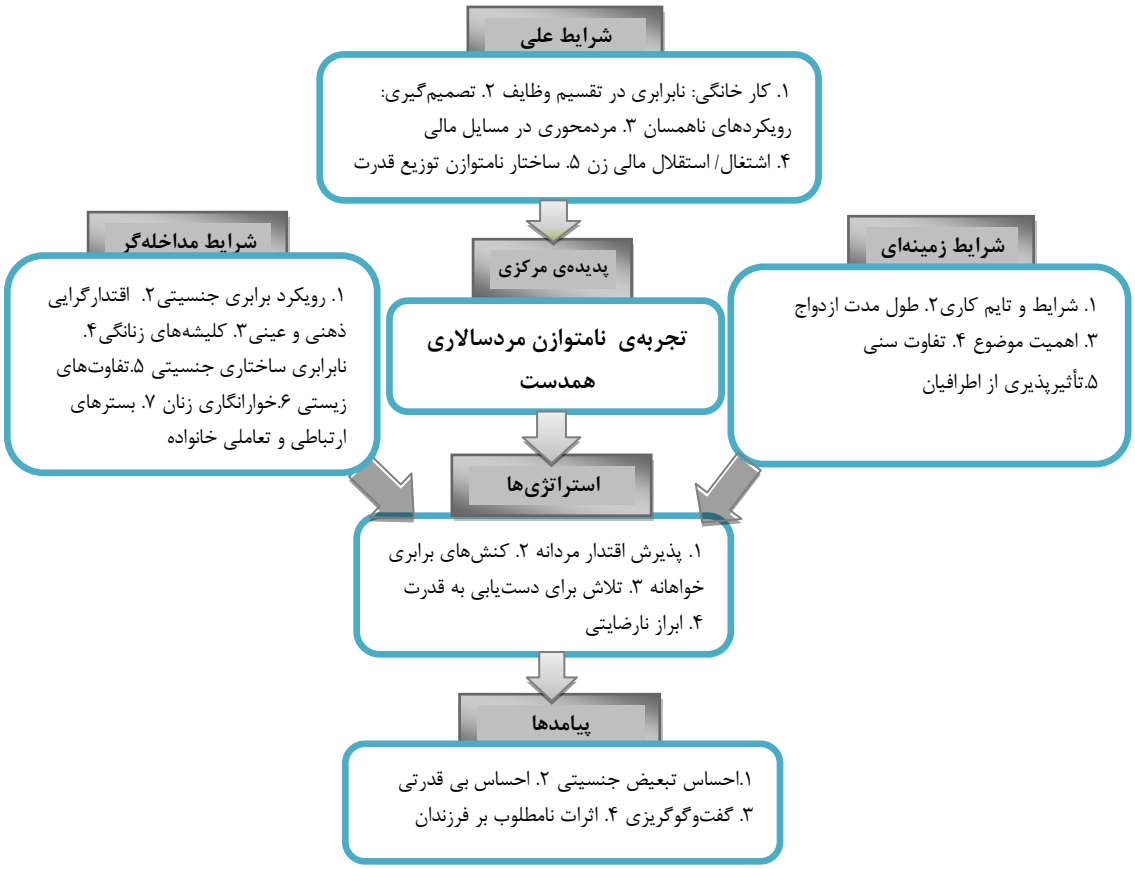
«بعضی وقتا احساس می‌کنم ازم سو استفاده میشه مثلاً منو بچه‌هام برای غذای خوشمره می‌خوان منو برای این‌که چیزی بهشون ارائه بشه یا وظایف مادرانه می‌خوان.»

گفت‌وگوگریزی: این مقوله نشان می‌دهد که در برخی موارد مشارکت‌کنندگان به ویژه زنان مورد مطالعه با توجه به جایگاه خود در خانواده تمایلی به بیان حرف‌ها و نظرات خود ندارند و آن را بی‌فایده می‌دانند؛ چراکه از واکنش همسر احساس نگرانی و ترس دارند و حوصله‌ی ایجاد بحث و تنش در این زمینه را ندارند. از این رو ترجیح می‌دهند تلاشی در این خصوص نداشته باشند و بیش‌تر نظرات همسر را مورد پذیرش قرار دهند. عاطفه نیز دلیل عدم بیان نظرات خود را ترس از مخالفت همسر با نظراتش می‌گوید:

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

«بچه‌ها از من نظر می‌پرسن ولی آخر و انتهاش برمی‌گرده به باباشون چون اگر من یه چیزی رو بگم و بیاد بگه نه من بیش‌تر اذیت میشم و همون بهتر من حرفی نزنم.»

اثرات نامطلوب بر فرزندان: این مقوله بیان‌گر نگرانی‌هایی است که زنان مشارکت‌کننده از تأثیرگذاری جو مردسالارانه و غیرتعاملی خانواده بر فرزندانشان دارند و اصلاً تمایل ندارند که فرزندان نیز روابط خانوادگی را با این جایگاه نابرابر و فقدان ارتباطات مطلوب بیاموزند و رویکرد نابرابر و غیردموکراتیک در آن‌ها ایجاد گردد. همان طور که یلدا در این زمینه می‌گوید: «احساس می‌کنم بعضی وقتا این حرف نزدن و این بی‌توجهی‌های همسرم باعث میشه که پسر بزرگم این جور چیزی بشه و من اصلاً دوس ندارم این جوری بشه.»



مدل شماره‌ی یک- مدل پارادایمی پژوهش

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی آن بود تا وضعیت ساختار توزیع قدرت در خانواده را با تأکید بر چگونگی شکل‌گیری تعاملات و گفت‌وگو میان زوجین مورد بررسی قرار دهد. در این مسیر با استفاده از نظریه‌ی زمینه‌ای پس از انجام مصاحبه‌ها و رسیدن به اشباع نظری، مراحل کدگذاری و تحلیل مقوله‌ها انجام گرفت. سپس یافته‌های تحقیق در قالب جدول مفاهیم و مدل پارادایمی ارائه گردید و به صورت مبسوط تشریح شد. چگونگی مسیر و فرآیند را می‌توان در قالب طرح‌واره‌ی نظری مطرح نمود که در آن فلش‌های یک طرفه نشان‌دهنده‌ی تأثیر علی می‌باشد. همان طور که در طرح‌واره مشخص است یک فضای عمومی جنسیت‌زده کل فرآیند حاصل از چگونگی توزیع ساختار قدرت در خانواده را در برمی‌گیرد که نشان می‌دهد هم عوامل و هم پیامدهای وضعیت موجود به نوعی تحت تأثیر این جنسیت‌زدگی می‌باشد. درواقع نابرابری ساختاری جنسیتی حاکم بر جامعه خود باعث ایجاد فرهنگ مردسالاری گردیده که با توجه به این‌که فرآیند جامعه‌پذیری افراد در این جامعه و ساختار فرهنگی شکل گرفته است، هرکدام به نوعی در طی نسل‌ها به تولید و بازتولید ساختار جنسیتی دامن زده‌اند. یکی از جنبه‌های ملموس بروز آن، کلیشه‌های جنسیتی و تقسیم نقش‌های ناشی از آن می‌باشد که با وجود تغییر و تحولات بسیاری که در نهادهای مختلف جوامع از جمله نهاد خانواده رخ داده است باز هم با پوشش‌هایی جدید خود را بروز می‌دهد. همین کلیشه‌های جنسیتی، تقسیم کار و فاصله‌هایی که در جایگاه و روابط میان زوجین ایجاد می‌گردد، خود باعث نابرابری و توزیع نامتوازن ساختار قدرت در خانواده می‌باشد. همان طور که زنجانی زاده اعزازی و همکاران(۱۳۹۱) در عوامل تعیین‌کننده‌ی سطح قدرت زنان، میزان اعتقاد به کلیشه‌های جنسیتی و باورهای قالبی را بسیار مؤثر دانستند. نتایج بررسی مایر(۲۰۱۵) نیز نشان داد مفروضات جنسیتی، همه‌ی افراد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از طرفی هابرماس با تأکید بر نظام و اجزای اصلی آن و همچنین پارسونز با تأکید بر ضرورت تطبیق زنان و مردان با ساختارهای نهادی‌شده به این ساختارهای نابرابر جنسیتی و اثرات آن پرداختند.

با توجه به مدل، نتیجه‌ی این ساختار همان مردسالاری هژمونیک است که این مفهوم برگرفته از تقسیم‌بندی کانل[۱] از چهار نوع مردانگی می‌باشد و مردانگی هژمونیک نشان‌دهنده‌ی موقعیت مسلط مردان و انقیاد زنان می‌باشد. درواقع همان ساختار نابرابری که در گذشته در اکثر جوامع

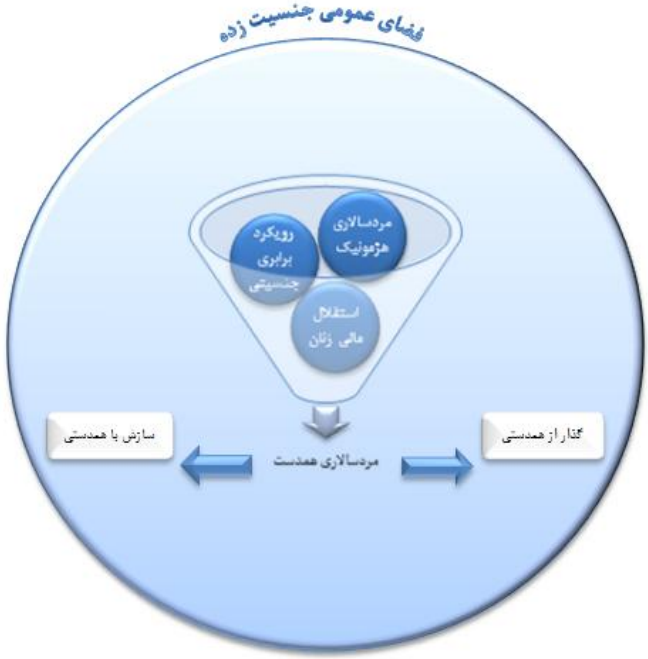
[۱] Connell

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

وجود داشته و هنوز اثرات خود را بر انواع دیگر مردسالاری بر جای گذاشته است. به مرور زمان در پی فرآیند توسعه، تحولات صنعتی و جنبش‌های مدافع حقوق زنان و رویکردهای برابری جنسیتی تغییراتی در ساختار خانواده‌ها نیز ایجاد شد و با ایجاد امکانات و فرصت‌هایی برای افزایش تحصیلات، اشتغال و استقلال مالی زنان باعث رشد و ارتقای جایگاه اجتماعی و خانوادگی آن‌ها گردید. چنان‌چه بخشی پور و همکاران(۱۳۹۸) نشان دادند که با برخورداری زنان از تحصیلات، اشتغال، دارایی و درآمد توزیع قدرت نیز به سمت دموکراتیک‌شدن حرکت می‌کند. بنابراین با عنایت به این تغییرات و ارتقای جایگاه زنان در خانواده، مردسالاری هژمونیک حاکم بر جامعه نیز به صورت تدریجی آغاز به تغییر کرد و مردسالاری همدست به عنوان سنتزی از تحولات ایجادشده، خود را نمایان ساخت که درواقع نشان‌دهنده‌ی وضعیتی است که در جامعه‌ی فعلی ما وجود دارد. این مفهوم نیز از مردانگی همدست در تقسیم‌بندی کانل برگرفته شده و در این نوع از مردسالاری نیز اگرچه مردان مانند گذشته اظهار قدرت نمی‌کنند، اما باز هم نمودهای مردمحوری و نابرابری در قدرت را در تصمیم‌گیری‌ها و تقسیم کار خانگی بروز می‌دهند و حتی اگر به صورت کلامی از برابری سخن بگویند در راستای بازتولید و تداوم سیستم مردسالاری عمل می‌نمایند. از طرفی در برخی موارد خود زنان نیز با عادی‌انگاری مردسالاری به بقای آن دامن می‌زنند و پذیرای آن می‌باشند و تلاشی در راستای توزیع متوازن ساختار قدرت انجام نمی‌دهند. همان طور که نتایج پژوهش حیدری و همکاران(۱۳۹۹) نشان داد که با وجود وضعیت گذار فرهنگ و هژمون مبتنی بر اقتدار مردانه، باز هم جهت‌گیری ارزشی سنتی و مدرن همراه با تصمیم-گیری اقتدارگرا و مشورتی با هم در رقابت هستند. در برابر این نوع از مردسالاری که بیان‌گر عملکرد مردان و جایگاه آن‌ها با توجه به تغییر و تحولات سال‌های اخیر می‌باشد، واکنش‌های مختلفی صورت می‌پذیرد که در مدل با فلش‌های یک طرفه از مردسالاری همدست نمایش داده شده است. درواقع برخی از زنان در مواجهه با این نوع از مردسالاری و تداوم توزیع نامتوازن قدرت در خانواده، آن را پذیرفته و از تلاش برای دست‌یابی به قدرت کناره‌گیری نموده و از ایجاد بسترهای گفت‌وگو نیز پرهیز می‌کنند. از طرف دیگر برخی از زنان با ایجاد نگرش برابری در خانواده، بیان نظرات و حرف‌های خود و تلاش برای دست‌یابی به جایگاه مطلوب اجتماعی و خانوادگی تلاش می‌کنند تا از این مرحله‌ی مردسالاری نیز گذر نمایند. در این زمینه و برای گذار از وضعیت موجود برخی از مردان نیز با ارزش قایل شدن برای زن و نظراتش و بی‌توجهی به انگ‌های اجتماعی تلاش‌هایی در راستای بهبود جایگاه زنان انجام می‌دهند. همان طور که کوک و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

نادسون مارتین(۲۰۰۸) نشان می‌دهند که اولویت‌دادن به مشاغل زنان، مردان را در جهت تغییر انتظارات نقشی، بر عهده گرفتن وظایف خانه و توجه به مشارکت همسران تشویق می‌کند. بنابراین به طور کلی توزیع نامتوازن ساختار قدرت در خانواده تا حد زیادی ناشی از فضای جنسیت‌زده‌ی حاکم بر جامعه و نابرابری‌های ساختاری جنسیتی می‌باشد. این نابرابری، خود عاملی برای ایجاد تعارضات و تنش‌هایی در تعاملات اعضای خانواده و از بین بردن بسترهای گفت‌وگو میان زوجین می‌باشد. درواقع از آن‌جا که ذات قدرت مبتنی بر برتری و منفعت‌طلبی یکی از طرفین و در مقابل ذات گفت‌وگو مبتنی بر برابری می‌باشد؛ این تناقض باعث تخریب زمینه‌های گفت‌وگو در خانواده می‌گردد.



مدل شماره‌ی دو- طرح‌واره‌ی نظری پژوهش

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی و هاله لاجوردی(۱۳۸۲) «هرمنوتیک: بازسازی یا گفت‌وگو»، **نامه‌ی علوم اجتماعی**، شماره‌ی ۲۱: ۱۱۲-۹۳.

۲. اعزازی، شهلا(۱۳۸۷) **جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر**، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

۳. بخشی پور، مریم؛ آقا جانی مرساء، حسین؛ کلدی، علیرضا و سیدعباس حسینی(۱۳۹۸) «الگوی توزیع قدرت در خانواده و طبقه‌ی اجتماعی زنان متأهل شهر تهران»، **فصل‌نامه‌ی علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال نوزدهم، شماره‌ی ٧٤: ٤٥-٩.

٤. بوهم، دیوید(۱۳۸۱) **درباره‌ی دیالوگ**، ترجمه‌ی محمدعلی حسین نژاد، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۵. ترنر، جاناتان(۱۳۷۸) **مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی**، ترجمه‌ی محمد فولادی و محمدعزیز بختیاری، تهران: موسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

٦. حسینائی، علی و محمد کاویانی(۱۳۹۸) «پیش‌بینی طلاق عاطفی بر اساس سبک‌های تصمیمی‌گیری و ساختار قدرت در خانواده در زنان شاغل»، **مطالعات زن و خانواده**، ۷(۳): ۱۵۱-۱۲۹.

۷. حکمت نیا، مطهره و ثمینه بهادری جهرمی(۱۳۹۵) «بررسی نظریه‌ی مبادله‌ی نقش آن در روابط درونی خانواده»، **فصل‌نامه‌ی مطالعات علوم اجتماعی**، ۳(۳): ١٦٦-١٥٩.

۸. حیدری، آرمان؛ مرادی، رامین؛ کناری، حکیمه(۱۳۹۹) «بررسی رابطه‌ی انواع جهت-گیری‌های ارزشی با نگرش به ساختار توزیع قدرت در خانواده(مطالعه‌ی موردی: زوجین شهر دوگنبدان)»، **جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی**، ۷(١٦): ۱۸۵-۱۵۳.

۹. خاکپور، ایمان؛ نظری، علی محمد و کیانوش زهراکار(۱۳۹۳) «نقش ابعاد ساختار قدرت خانواده در سازگاری زناشویی»، **فصل‌نامه‌ی فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده**، سال ۹، شماره‌ی ۳۰: ٢٦-٧.

۱۰. خانیکی، هادی(۱۳۸۳) «گفت‌وگو؛ از مفهوم زبانی تا معنای جهانی»، **مجله‌ی جامعه-شناسی ایران**، دوره‌ی ۵: ۱۱۳-۹۰.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۱۱. خبرگزاری ایرنا(۱۳۹۷) «۲۷ درصد ازدواج‌ها در استان یزد به طلاق منجر می‌شود»، کد خبر ۸۳۲۱۰۹۷۷، **لینک خبر: https://www.irna.ir/news/۸۳۲۱۰۹۷۷/۲۷**.

۱۲. رادیو گفت‌وگو(۱۳۹۷) «چرا با یکدیگر حرف نمی‌زنیم؟»، برنامه‌ی ترنج، لینک گزارش: **http //radiogoftogoo. ir/NewsDetails/?m=۱۷۵۱۵۷&n=۳۲٤٤۰۷**.

۱۳. زنجانی زاده اعزازی، هما؛ صنعتی، نادر و فریال اسماعیلی یزدی(۱۳۹۱) «سنجش میزان تصمیم‌گیری زنان در خانواده و عوامل مؤثر بر آن»، **فصل‌نامه‌ی انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات**، سال ۸، شماره‌ی ۲٦: ۲۵-۱۱.

۱٤. عباسی شوازی، محمدجلال و عباس عسکری ندوشن(۱۳۸٤) «تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران: مطالعه‌ی موردی استان یزد»، **نامه‌ی علوم اجتماعی**، شماره‌ی ۲۵: ۷۵-۲۵.

۱۵. گروسی، سعیده(۱۳۸۷) «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان»، **مطالعات زنان**، سال ٦، شماره‌ی ۲: ۲۵-۷.

۱٦. مالمیر، مهدی و مرضیه ابراهیمی(۱۳۹۹) «نوع شناسی ساختار قدرت در خانواده‌ی ایرانی»، **مطالعات راهبردی زنان**، ۲۲(۸۷): ۳۲-۷.

۱۷. ملکیان، مصطفی(۱۳۸۰) **گفت‌وگوی تمدن‌ها، ضرورت فرهنگی**، پل فیروز.

۱۸. مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی(۱۳۸۲) «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، **مطالعات زنان**، شماره‌ی ۲: ٦۷-۲۷.

۱۹. مهدی نژاد قوشچی، رحمان و اسماعیل اسدپور(۱۳۹۷) «شناسایی شاخص‌های گفت‌وگوی مؤثر زوجین: مطالعه‌ای پدیدارشناختی»، **فصل‌نامه‌ی فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده**، سال ۱۳، شماره‌ی ٤٤: ۸۸-٦۷.

۲۰. هابرماس، یورگن(۱۳۸٤) **نظریه‌ی کنش ارتباطی**، ترجمه‌ی کمال پولادی، تهران: روزنامه‌ی ایران.

۲۱. Bradshaw, S.(۲۰۱۳). "Women's decision-making in rural and urban households in Nicaragua: the influence of income and ideology". **Environment and Urbanization**, ۲۵(۱): ۸۱-۹٤.

۲۲. Maier Candice A.(۲۰۱۵). "Conceptualizing Household Distribution of Labor from Feminist Theory: Why Power Matters in Psychotherapy", **Marriage & Family Review**, DOI: ۱۰. ۱۰۸۰/۰۱٤۹٤۹۲۹. ۲۰۱۵. ۱۱۰۵۸۹۹.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۲۳. Mitrani, V, B. , Feaster, D, J. , McCabe, B. E. , Czaja, S, J. , & Szapocznik, J.(۲۰۰۵). "Adapting the Structural Family Systems Rating to Assess the Patterns of Interaction in Families of Dementia Caregivers". **Gerontologist**, ٤٥(٤): ٤٤٥-٤٥٥.

۲٤. Oliver, J. & Miller, SH.(۱۹۹٤). "Couple communication", **Journal of Psychology & Christianity**, Vol ۱۳, No ۲: ۱٥۱-۱٥۷.

۲٥. Park, S. Joo, J. S.(۲۰۱۷). "The pattern of gender role attitude and marital quality among middle age Koreans". **Innovation in Aging**, ۱(۱): ٥۷٤.

۲٦. Parson T. B.(۱۹۹٥). **Socialization&intraction process**, New York: The Free Press.

۲۷. Quek, K. M. , & Knudson – Martin, C.(۲۰۰۸). "Reshaping marital power: How dual– career newlywed couples creat equality in Singapore". **Journal of Social and Personal Relationships**, ۲٥(۳): ٥۱۱-٥۳۲.

۲۸. Yoo, J.(۲۰۲۰). "Gender role attitude, communication quality and marital satisfaction among Korean adults", **Journal of Family Studies**, DOI: ۱۰. ۱۰۸۰/۱۳۲۲۹٤۰۰. ۲۰۲۰. ۱۷۹۱۲۳۰.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]